

چگونه خلقت آغاز شد؟

اولین انسان چگونه آفریده شد؟

ماموستا بهروز عزیزی

عنوان کتاب:

چگونه خلقت آغاز شد؟

مؤلف:

ماموستا بهروز عزیزی

موضوع:

عقاید (کلام) - مجموعه عقاید اسلامی

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

شهریور (سنبله) ۱۳۹۶ ه.ش - ذوالحجّة ۱۴۳۸ ه.ق

منبع:

کتابخانه قلم www.qalamlib.com



این کتاب از سایت کتابخانه قلم دانلود شده است.

www.qalamlib.com

book@qalamlib.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.qalamlib.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

محتوای این کتاب لزوماً بیانگر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل الله فلا هادي له وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمد عبده ورسوله.

قال الله تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ ۖ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ١٠٢].

«ای کسانی که ایمان آورده اید! از خداوند آن گونه که شایسته ترسیدن از او است، بترسید، و نمیرید مگر اینکه مسلمان باشید».

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ ۖ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ١].

«ای مردم از پروردگارتان بترسید، آن کسی که شما را از یک تن آفرید، و همسرش را (نیز) از او آفرید، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، و از خدایی که به (نام) او از همدیگر درخواست می کنید، و (همچنین) از (گسستن) پیوند خویشاوندی بپرهیزید. بی گمان خداوند همواره بر شما مراقب (و نگهبان) است».

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ۗ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۗ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ [الأحزاب: ٧٠-٧١].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید، و سخن درست (و حق) بگویید. تا (خداوند) کارهایتان را برای‌تان اصلاح کند، و گناهان‌تان را ببامرزد، و هرکس که از خدا و پیامبرش اطاعت کند، یقیناً به کامیابی عظیمی نائل شده است.»

أما بعد: فإن أصدق الحديث كتاب الله وخير الهدي هدي محمد ﷺ وشر الأمور محدثاتها وكل محدثة بدعة وكل بدعة ضلالة وكل ضلالة في النار.

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته^۱

خداوند متعال رحمت بی‌شمارش را نصیب‌مان کند و ما را مشمول هدایت خویش قرار دهد.

موضوعی که امروزه در جامعه‌ی بشری مطرح شده و برای رسیدن به پاسخ آن نظریات گوناگونی ارائه شده است، موضوع آفرینش انسان و یا به معنای کامل‌تر چگونگی آغاز خلقت است، به همین خاطر قصد داریم به بررسی این دیدگاه‌ها پرداخته و در آخر، نظر قرآن کریم و احادیث رسول الله ﷺ را در این باره بیان کنیم.

خداوند متعال در سوره‌ی بقره آیات ۲۸ تا ۳۲ خلقت انسان و یا چگونگی آغاز آفرینش را توضیح می‌دهد.

۱- اصل این نوشته، فایل صوتی است مربوط به جلسه‌ی تفسیر قرآن که در رمضان سال ۱۴۳۶ هـ. ق در مسجد دخان پاوه، توسط این حقیق ارائه شده است که توسط یک نفر از مسلمانان خیر - خداوند جزای خیرش دهد - تبدیل به فایل نوشتاری شده است و الفاظ نوشتار بر همان شیوه‌ای که ایشان نوشته باقی مانده است. الله متعال این عمل ناچیز را از گوینده و تبدیل‌کننده‌ی آن به فایل نوشتاری، پذیرفته و آن را سبب رستگاریمان در قیامت گرداند، إنه جواد کریم. آمین.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ: ﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (۲۸) هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۲۹﴾ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۳۰﴾ وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَٰؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۱﴾ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۳۲﴾ [البقرة: ۲۸-۳۲].

«چگونه به خداوند کافر می‌شوید؟ در حالی که شما مردگان بودید، و او شما را زنده کرد، سپس شما را می‌میراند، سپس شما را زنده می‌کند، آنگاه به سوی او باز گردانده می‌شوید. او (خدایی) است که همه آنچه را که در زمین است برای شما آفرید، آن‌گاه آهنگ آسمان کرد و آن‌ها را به صورت هفت آسمان مرتب نمود، و او به هر چیز آگاه است. و (بیاد بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی قرار خواهم داد. گفتند: آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که در آن فساد و خون‌ریزی کند؟ ما تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم و تو را تقدیس می‌کنیم. پروردگار فرمود: یقیناً من می‌دانم آنچه را که شما نمی‌دانید. و نام‌ها را همگی به آدم آموخت. سپس آن‌ها را به فرشتگان عرضه داشت، و فرمود: اگر راست گویند، نام‌های اینها را به من خبر دهید. (فرشتگان) گفتند: منزهی تو! ما چیزی جز آنچه به ما آموخته‌ای نمی‌دانیم، تو دانای حکیمی.»

این سوره اولین سوره بعد از سوره‌ی فاتحه است، مقطع خلقت را برایمان توضیح می‌دهد، اینکه انسان چگونه ایجاد شد؟ این دنیا و کاینات آن نیز چگونه ایجاد شدند؟ و بنی آدم بر روی این کره‌ی خاکی چه جایگاهی دارد؟

به درازی تاریخ، همواره انسان‌هایی بوده‌اند که برای یافتن پاسخ این سؤال، سعی و تلاش نموده و به جست‌وجو پرداخته‌اند و عده‌ای به طرح نظریاتی پرداخته و عده‌ای فرضیه‌ها و تئوری‌هایی را هم مطرح کردند. ولی آن چیزی که کاملاً مشخص است، این است که مسئله‌ی خلقت، مسئله‌ای کاملاً غیبی است؛ یعنی ما نبودیم و خلق شدیم، ما نبودیم و دنیا آفریده شد، ما نبودیم و اولین انسان خلق شد، در نتیجه تنها مرجعی که می‌توان از آن برای رسیدن پاسخ صحیح سؤال‌التمان بهره ببریم «وحی الهی» است، بقیه‌ی مراجع به سمت و سوی نظریات و افکاری رفته‌اند که به قیاس مسائل ساده و روزمره با مسئله‌ی خلقت انسان و دنیا پرداخته و گمان کرده‌اند که خلقت کاینات نیز به همین گونه بوده است؛ از خداوند متعال خواستارم توفیقم دهد تا بتوانم این مطلب را به صورت مختصر برایتان توضیح دهم.

نظریات متعددی درباره‌ی خلقت انسان و کائنات وجود دارد و امروزه بشریت دامن‌گیر این نظریات بوده و این خود سبب ارائه‌ی شبهاتی پیرامون مسائل خلقت و... برای فرزندان امت اسلام شده است.

اولین نظریه‌ای که ارائه شد، نظریه‌ی «پیدایش دفعه‌ای» یا «خَلْقُ

الساعة» بودن حیات بود، یعنی موجودات زنده به صورت یکباره بدون هیچ برنامه و تنظیمی و بدون هیچ قدرت و نیرویی، از محیط غیر زنده نشأت بگیرند. این فرضیه در یونان باستان رواج داشته و «ارسطو» فیلسوف قرن سوم قبل از میلاد طرفدار این نظریه بود، برخی از دانشمندان از زمان ارسطو تا زمان «ژان باپتیست ون هلمونت» دانشمند فلاندری در قرن ۱۷ به این نظریه اعتقاد داشتند. ون هلمونت به انجام آزمایشی به گمان خودش به اثبات نظریه‌ی خلق الساعة پرداخت و از این طریق محبوبیتی را هم به دست آورد. او برای اثبات این نظریه پیراهن کثیفی را همراه چند دانه‌ی

گندم در مکان مرطوبی قرار داد و پس از چند روز تعدادی موش را در پیرامون آن مشاهده کرد، او نتیجه گرفت موش‌ها خود به خودی از پیراهن کثیف و دانه‌های گندم ایجاد شده‌اند!

در رد این نظریه دانشمندانی تلاش نمودند، یکی از آن‌ها «فرانچسکو ردی» دانشمند ایتالیایی بود که با انجام آزمایشاتی بر روی گوشت جانوران مختلف و اینکه آیا مگس‌ها به صورت خود به خودی از گوشت ایجاد می‌شوند یا نه، به نتیجه‌گیری پرداخت که نوزادان کرمی شکل از ذرات ریزی که مگس‌ها بر روی گوشت بر جای می‌گذارند ایجاد می‌شود نه از خود گوشت.

«لوبی پاستور» دانشمند فرانسوی دیگری بود که آزمایشش به رد این نظریه منجر شد که نتیجه‌ی آزمایشش این بود: «خون خود به خود میکروبی تولید نمی‌کند».

توجه شود: یونان باستان از مصدر و منبع وحی دور است، که این دور بودن از منبع وحی سبب رشد فلاسفه‌ای در این منطقه شده که با افکار فلسفی و عقل و تصورات خود، به تحلیل امور عالم غیب و شهادة پرداخته‌اند، و آراء و نظراتی اشتباه را طرح نموده‌اند که باعث گمراهی بسیاری از مردمان در تصورات و جهان بینی شده‌اند.

فرضیه دوم: به طور همزمان از طرف «پاستور» دانشمند فرانسوی و «ورنادسکی» دانشمند روسی در اواخر قرن ۱۹ ارائه شده و علت اصلی روی آوردن به این دیدگاه، رد نظریه‌ی قبلی بود.

این فرضیه به اسم «ازلی بودن حیات» پا به عرصه گذاشت و بیان می‌کرد جهان و حیات، ازلی است و نقطه‌ی آغازی وجود ندارد و این جهان مخلوق نیست تا خالقی داشته باشد، و باید پذیرفت این حیات همیشه وجود داشته است و مخلوقات هم همیشه بوده‌اند، در دوره‌ای زندگی کرده‌اند و پس از

مدتی از بین رفته‌اند و موجودات دیگری جایگزین آن‌ها شده‌اند و همواره این اتفاق می‌افتد و خالق‌ی که ایجاد کننده باشد را حذف کرده و عقیده‌ی مسلمانان را مبنی بر اینکه اول و آخر هر چیز خداست را با حذف اولی برای آفرینش زیر سوال بردند. آن‌ها به جای دادن صفت ازلیت به خداوند، آن را به ماده نسبت داده، لذا یکی از قوانین آن‌ها همان قانون پایستگی ماده و انرژی است که می‌گوید: «ماده نه به وجود می‌آید و نه از بین می‌رود».

اولین کسی که معضل ازلی بودن جهان را حل کرد، «امام محمد غزالی رحمته» بود که به تمام سؤالات مطرح شده درباره‌ی مدّت ترک یعنی فاصله‌ی زمانی بین ازل و آغاز پیدایش جهان پاسخ داد، او گفت جهان حادث است و قبل از آن زمانی وجود نداشته است، بدین معنا که زمان و مکان بعد از پیدایش جهان به وجود آمده‌اند؛ زیرا زمان مرتبط به حرکت است و اگر تصور کنیم که همه چیز در جهان از حرکت بایستد و به حال سکون در آید، در آن صورت زمان هم متوقف خواهد شد و دیگر زمانی وجود نخواهد داشت.

حقیقت این است که کشف پدیده‌ی «رادایواکتیو» اولین ضربه را به تئوری ازلیت ماده وارد کرد، مادامی که خورشید و ستارگان فعال‌اند و از خود اشعه صادر می‌کنند، پس آغازی دارند؛ زیرا اگر ازلی بودند، بایستی سوخت‌شان میلیاردها سال پیش تمام می‌شد.

پس همه‌ی این‌ها سبب ارائه‌ی فرضیه‌ی مشهور دیگری به نام «انتقال کیهانی» شد که بیان می‌کند: حیات در زمین وجود نداشته، بلکه از کرات دیگری آمده است. اینکه چگونه این حیات به زمین آمده است دو فرض وجود دارد گروهی اعتقاد دارند که شهاب سنگی به زمین برخورد کرده و همراه خود «میکروارگانسیم‌هایی» را به کره‌ی زمین آورده است و خود از امر، مبدأ خلقت بوده است. گروه دیگری اعتقاد دارند فضاییمایی به زمین

آمده که در قسمت جلوی این فضاپیما محفظه‌ای حاوی میکرو ارگانیسم‌های حیات‌دار داشته که با آمدن به زمین آن را داخل اقیانوس رها کرده و این میکرو ارگانیسم‌ها شروع به رشد کرده و خلقت موجودات از همان‌ها آغاز شده است، و این میکرو ارگانیسم طی تغییر تبدیل به ماهی شده و سپس ماهی تبدیل به دوزیست، و دوزیست تبدیل به خزنده، و خزنده‌ها به پستانداران و پرنده و... .

و البته اینکه فضاپیما چگونه بوده و فضاورد چه کسی بود و اصلاً از کجا آمده‌اند و... مشخص نیست. یعنی این فرضیه، مسأله‌ی پیدایش حیات را اصلاً جواب نداده، بلکه تنها آن را از کره‌ای به کره‌ی دیگر حواله می‌نماید. نظریه‌ی انتقال کیهانی توسط دانشمندان و فزیک‌دانان دانشگاه ویرجینیا رد داده شد. فردی به نام «جیمزتری فایلی» این نظریه را رد کرده و بیان می‌کند: «نتیجه گرفتیم این نظریه که متعلق به دهه‌ی ۶۰ و ۷۰ میلاد است، همگی اشتباه است و در کرات آسمانی، هیچ کس وجود ندارد». امروزه هم به دنبال طرح دیدگاه دیگری هستند مبنی بر اینکه کهکشان ما حاوی میلیون‌ها ستاره مانند خورشید است که هر کدام از آن‌ها یک سیاره مانند زمین را دارند که انسان‌هایی همچون ما هم در آن در حال زندگی‌اند!!

توجه کنید این‌ها تنها فرضیه‌هایی هستند که هیچ پایه و اساس علمی ندارند! حداکثر شاید بتوان گفت این‌ها نظریه‌اند!

تعریف فرضیه: فرضی که به عنوان یک توضیح و تفسیر آزمایشی به کار می‌رود و پایه‌ی تحقیقات بعدی را فراهم می‌کند که تأیید یا رد آن بر اساس سازگاری مفاهیم آن و به استناد مدارک تجربی و دانش آزمایش شود. یعنی هر چیزی که نام فرضیه بر او اطلاق شود، هنوز اثبات نشده است.

و بنا به تعریف «کرلینجر» نظریه عبارت است از مجموعه‌ای از سازه‌ها، تعاریف و گزاره‌های به هم مرتبط که از طریق مشخص کردن روابط بین متغیرها، نگرش منظمی از پدیده‌ها ارائه می‌کند، با این هدف که آن‌ها را تبیین و پیش‌بینی نماید.

هم نظریه و هم فرضیه دو آموری اثبات نشده هستند، ولی متأسفانه جوانان مسلمان به دنبال این فرضیات خالی از علم رفته حتی عده‌ای بدون هیچ علتی از آن دفاع می‌کنند، در حالی که این‌ها، همه دیدگاه انسان‌های دو محوری است؛ انسان‌های مادی‌گرا و ماتریالیست. «در این دیدگاه، ماورای ماده یعنی خدا و امور غیبی انکار شده، و هستی مساوی با ماده فرض شده است».

این گفته‌ها، خلاصه‌ای از کتابی نوشته‌ی یوسف سلیمان‌زاده است که به شرح آن پرداختم، در این کتاب نظریه‌های باطل به اندازه‌ی بضاعت نویسنده شرح داده شده است و علاوه بر آن به شرح و بررسی علمی و دینی سیر تحول در انسان هم می‌پردازد، هر چند که می‌توان از جامعه‌ی مسلمین به علت عدم تحقیق در این مسائل گله‌مند بود؛ امت اسلام باید درباره‌ی این مسائل کمی تأمل کند و در مورد این نظریات و فرضیه‌های بی‌اساس که از طریق اینترنت و ماهواره و رسانه‌های متعلق به یهود در حال انتشار است و تبدیل به چیزی قطعی و عینی در اذهان مردم شده به تحقیق بپردازد. فراموش نکنیم ما مسلمانان طلایه داران امت‌ها هستیم و نباید از مسائل علمی و پژوهشی بی‌بهره بمانیم که سبب عده‌ای با دلایل پوچ به گمراهی جوانان‌مان دست ببرند.

اما وضع ما امروز به گونه‌ای است که انگار نشستهایم تا آن‌ها همواره برایمان نتیجه‌گیری کنند و هر روز نظریه و فرضیه‌ای را ارائه دهند، و ما هم بدون هیچ دلیل قطعی و منطقی پذیرای این نظریه‌ها هستیم و با وجود

اینکه این نظریه‌ها توسط خودشان رد شده، اما باز مردمان ساده‌ی ما به طرفداری از آن‌ها می‌پردازند. این گمراهی به علت عدم فهم درست از دین است، اگر ما دین اسلام را مظهر غیبت و امور صحیح می‌دانستیم دیگر تا این حد به دنبال عقاید و افکار غربی‌ها و فلاسفه‌شان نمی‌رفتیم و باور داشتیم هر آنچه در قرآن است صحت دارد و قرآن تنها منبع غیر قابل رد برای این مسائل است.

نظریه‌ی بعدی «نظریه‌ی تکامل» است که بر خلاف ذهنیت عموم مردم که باور دارند این نظریه اولین بار توسط «داروین» ارائه شده، ساخته و پرداخته‌ی ذهن باطل یونانیان باستان است و تقریباً به ۲۵۰۰ سال پیش تعلق دارد و نه تنها داروین بلکه فلاسفه‌ی اسلامی چون «ابو ریحان بیرونی»، «ابن سینا» و... در کتاب‌هایشان به شرح آن پرداخته‌اند.

این نظریه به دو صورت ارائه می‌شود، یکی اینکه این جهان به تدریج و به صورت مرحله مرحله از ماده ساخته شده و در آن ذاتی را به عنوان خدا مدنظر نمی‌گیرند و اعتقاد دارند خدایی وجود ندارد.

در این نظریه بیان می‌کنند: از قرارگیری مواد اولیه و مورد نیاز حیات از جمله «اسید آمیه و اسیدهای چرب و...» پس از طی چند مرحله و فرایند و قرارگیری «فسفولپیدها» کنار هم و ایجاد محیطی دولایه، اولین کره برای تشکیل سلول‌های زنده ایجاد شد، بعدها طی فرایندهای دیگری، اول «آر آن آ»، بعد «دی ان آ» تشکیل شده و این سلول وقتی توانایی انتقال صفات از نسلی به نسل دیگر را پیدا کرد و... به عنوان یک سلول زنده حیات را آغاز کرد. با شروع حیات جلبک‌ها ایجاد شدند بعد ماهی‌هایی با ویژگی‌های متفاوت با ماهی‌های امروزی شکل گرفت، این ماهی‌ها هم تبدیل به پرند و پستاندار شده... و سر آخر نیز نسل تکامل یافته‌ی میمون‌ها یعنی انسان، پا به این کره نهاد!!

حالت دوم مبانی پایه‌اش بر همین اساس است، اما تنها خدایی را هم برای این، در نظر می‌گیرد.

برای رد این نظریه به چند موضوع باید اشاره شود، اینکه پایه و اساس این نظریه بر اساس علم حفاری بود که علم حفاری همواره ناقص است، و دوم اینکه حلقه‌های ناقص میان طبقات مختلف، وجود ندارد، سومین دلیلی هم که برای صحت این نظریه به کار می‌برند مبنی بر تشابه جنین حیوانات است که بنیانگذار شکل‌های مشابه جنین حیوانات یعنی «هگل» دانشمندان آلمانی این میزان تشابه را تنها هشت در صد!!!! بیان می‌کند.

این نظریه‌ها می‌آیند بعد از وقوع واقعه به تفسیر چگونگی این واقعه می‌پردازند و به حذف منبع بزرگ هستی یعنی خداوند متعال دست می‌زنند. این نظریه - حالت دوم نظریه تکامل - متعلق به کسانی است که دینداران یهودی و مسیحی خوانده می‌شوند یا فلاسفه‌ی مسلمان، اما باید توجه داشت «داروین» اولین کسی نبود که به ارائه‌ی نظریه‌ی تکامل پرداخت، بلکه شخصی از فلاسفه‌ی یونان باستان به نام «امپی دو کلس» در سال ۴۹۵ قبل از میلاد، به طرح این نظریه پرداخت و می‌توان گفت وی پدر داروینیسم است، بعد از او فردی به نام «پلوتونی پلوتینوسی» در سال ۲۰۳ قبل از میلاد دوباره این نظریه را ارائه داد. پس داروین چندان انسان عاقلی هم نبود که خودش برای اولین بار این نظریه را مطرح کند، بلکه قبل از او هم این افسانه‌ی تکامل وجود داشته است. در میان مسلمانان نیز پس از ورود فلسفه به کتب مسلمین، فردی به نام «ابراهیم نظام» که معلم یکی از خلفای عباسی بود به طرح این نظریه پرداخت، بعدها «ابوریحان بیرونی» هم آن را بیان کرد، «ابن مسکویه» هم از افرادی بود که از یونان این نظریه را گرفته و به طرح آن پرداخت است، «ابن سینا» هم می‌گوید: «با تشکیل مرجان‌ها مراتب تشکیل جمادات پایان می‌پذیرد و بعد از آن، ماده استعداد

بالقوه‌ای بالاتر از نفس کل پیدا می‌کند که به آن «نفس نباتی» می‌گویند، با تشکیل درخت نخل، مراحل تشکیل گیاهان پایان می‌پذیرد و به دنبال آن، نفس حیوان بر ترکیبات نازل می‌شود، حلزون دارای پایین‌ترین مراتب نسل حیوانی و میمون دارای بالاترین آن است، این سلسله مراتب با کمال بیشتر به انسان می‌رسد».

حتی مولوی رومی هم در مثنوی خود تحت تأثیر این افکار فلسفی قرار گرفته و اشعاری در این باره سروده است.^۱

داروین هم که انسانی طبیعت‌گرا بود، به طرح این نظریه پرداخت و جامعه‌ای که در دست یهود بود هم به گسترش این نظریه کمک نموده و انسان را به سمت پستی سوق دادند. شیطان دشمن آشکار انسان است و قسم یاد کرده است که فرزندان آدم را از راه راست منحرف خواهد کرد.

اما برگردیم به قرآن کریم که خداوند در آن چگونگی آغاز خلقت را توضیح می‌دهد، خداوند می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ [البقرة: ۲۹].

«او (خدایی) است که همه‌ی آنچه را که در زمین است، برای شما آفرید».

یعنی هر آنچه که بر روی زمین است با اراده‌ی خداوند خلق شده و در این میان این آدمی دارای مکان و جایگاه ویژه‌ای است، خداوند در قرآن بارها می‌گوید: ﴿الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتِ﴾ [البقرة: ۱۰۷]. جدا کردن آسمان با تمامی کراتش از زمین، یعنی قراردادن جایگاه ویژه‌ای برای زمین در کائنات، و به

دلیل همین جایگاه و ویژگی متمایز، خداوند اراده کرده است موجودی متمایز و با کرامت را، خلیفه‌ی این سرزمین کند و تمامی مخلوقات را مسخر او گرداند.

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ [الإسراء: ۷۰].

«و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و آن‌ها را در خشکی و دریا (بر مرکب‌ها) حمل کردیم و از انواع (روزی‌های) پاکیزه به آن‌ها روزی دادیم، و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی که آفریده‌ایم، چنانکه باید، برتری بخشیدیم.»

این تفصیل تفصیلی خلقی و کونی است که از طریق آن انسان بر تمامی موجودات فضل و برتری داده شده است، نتیجه‌ی فضیلت یافتن انسان بود که شیطان از فضیلت افتاد، پس شیطان هیچگاه بیکار نخواهد نشست چون خوب می‌داند دلیل جهنمی شدنش آدم بود، پس برای گمراهی آدم و ذریتش همواره در تکاپو است، تا جایی که از طریق همین نظریه‌ها و فرضیه‌های بی اساس به انسان می‌گوید: ای بنی آدم تو هیچ کرامت و برتری ذاتی نداری و هیچ فرقی با دیگر حیوانات نداری، تو هم یک حیوانی چون سایر حیوانات! تازه زمین هم هیچ ویژگی خاصی برای برتری از سایر کرات ندارد، بلکه دقیقاً مانند سایر آن‌هاست، این زمین در مقایسه با کاینات هیچ است و در این کاینات میلیاردها میلیارد دیگر مانند این زمین وجود دارد و میلیاردها مخلوقات که انسان در مقابل این‌ها هیچ است، پس ای آدم تو هیچی! و این زمین هم که تو در آن زندگی می‌کنی هیچ است و تمامی گفته‌هایی که هست، مبنی بر این که تو اشرف مخلوقات و خلیفه‌ی زمینی، و زمینی که در آن زندگی می‌کنی بر دیگر کاینات برتری دارد، همگی افسانه‌ها دروغ‌هایی تو خالی است و تو فریب خورده‌ای!!

این قبیل اقوال که در نظریات ملحدین معاصر به کرات دیده می‌شود، همه ساخته و پرداخته‌ی شیطان است، دانشمندان ملحد غربی هم امروزه به مناظره با دانشمندان مسلمان می‌پردازند و می‌گویند علم جدید کشف کرده آسمان بسیار بزرگ‌تر از چیزیست که فکر می‌کردیم، ستارگان هم همین‌طور، سرعت‌شان هم بسیار زیادتر است، پس این کره‌ی خاکی هیچ است انسان هم هیچ است، این‌ها همه خرافاتی است که ساخته شده، این که انسان خلیفه و جانشین است و...، و در آخر هم به رد دین و ادیان مختلف می‌پردازند. چه چیزی بهتر از این حيله؟ ابلیس دیگر به جز این، خواهان چه چیزی می‌تواند باشد؟

تنها راه رهایی از این‌ها اثبات به جهانیان و آگاهی هرچه بیشتر مسلمانان درباره‌ی مسئله‌ی خلقت انسان است، این که آدمی در این دنیا اشرف مخلوقات است و لیاقت داشتن این جایگاه را هم دارد و کره‌ی زمین هم نسبت به کل کاینات دارای جایگاه ویژه‌ای است و خداوند تبارک و تعالی خالق آسمان و زمین؛ زمین را در کنار آسمان‌ها آورده است این نشان از چه چیزی دارد؟؟

باید هشدار داد این نظریات - که جایگاهی برای زمین و انسان قائل نیستند - همه شیطانی است و هیچ کدام پایه و اساس علمی‌ای ندارند. در بقیه‌ی موارد هم مثل رفتن انسان به کره‌ی ماه، ای مسلمان آگاه باش کسی به کره‌ی ماه نرفته و همه‌ی این‌ها دروغ است، نزدیک به ۵۰ سال است به فریب مردم پرداخته‌اند و به علّت در دست داشتن رسانه‌ها کسی به تکذیب آن نپرداخته است و این هم دسیسه‌ی دیگری از سوی آمریکایی‌ها بود، دسیسه‌ای که می‌توان آن را بزرگ‌ترین دروغ قرن نامید.

فقط این نیست برای تایید نظریه‌ی داروین، به ساخت اسکلتی از جنس انسان پرداختند و قریب به ۴۰ سال از طریق آن مردم را فریب دادند، در حالی که وجود حلقه‌ی حد واسط بین انسان و میمون هم دروغ محض بود. شاید شماها با خواندن این‌ها احساس کنید چیزهای عجیب و غریبی هستند و دروغ به نظر برسند، ولی من برای رسیدن به این‌ها کلی تحقیق کرده‌ام، ولی می‌بینم مردم ما بیشتر به کفار اعتماد دارند تا مسلمانان. شاید اگر این‌ها را از زبان غربی می‌شنیدید بلافاصله پذیرش می‌کردید در حالی خداوند می‌فرماید شهادت کفار قابل قبول نیست، نظریات کافرانی که پشتیبان آن یهود باشد که دیگر جای مجادله ندارد. یهود که هدف مشخص و مقصد معینی دارد و برای رسیدن به اهدافش مکاتبی همچون پلورالیسم^۱، ماتریالیسم^۲، مارکسیسم^۳، داروینیسم و... ساخته و پرداخته‌اند، که تمامی این مکاتب، جهت از راه به در کردن انسان‌ها و فراموش کردن هدف خلقت‌شان ترویج و نشر داده می‌شود. آخر شما چه می‌دانید این‌ها چه در سر دارند؟

کتابی با نام «احجار علی رقعة شطرنج» یا سنگ‌ها و مهره‌هایی بر صفحه‌ی شطرنج، نوشته شده است که در آن، کشیشی مسیحی و آمریکایی به نام «وليام غای کار» نویسنده‌ی آن می‌گوید: از سال ۱۹۱۰ تا ۱۹۵۰ فکرم

۱- کثرت انگاری؛ به این معنا که در یک عرصه‌ی فکری و مذهبی عقاید و روش‌های گوناگون مورد قبول است.

۲- ماده‌گرایی؛ دیدگاهی که باور دارد همه چیز از ماده و انرژی است و هر آنچه در دنیا وجود دارد حاصل برهم‌کنش مادی است.

۳- مبنی بر واژه‌گونی نظام سرمایه‌داری از طریق انقلاب کارگران و لغو مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و لغو کار مزدی و ایجاد جامعه‌ای بی‌طبقه با مردمی آزاد و برابر و در نتیجه پایان از خود بیگانگی انسان.

به اینکه چرا دنیا هیچگاه در حال سکون و صلح نیست و چرا این همه جنگ در حال رخ دادن است مشغول بود، و می گوید بعد از این همه سال، جواب را یافتم، که یهود!! تنها یهود در پشت این همه ماجراها قرار دارد. و توضیح می دهد با مدارک و شواهد که در دهه‌ی ۱۷۷۰ میلادی چندین یهودی تشکیل تشکلی داده‌اند به نام تشکل «نورناین» که بزرگ و رهبرشان «لوسیفر»^۱ نام دارد. این تشکل برای سلطه بر دنیا، به حذف تمام بزرگان عالم پرداخت، کاری که تا امروز ادامه دارد و این همان انجمن «فراماسونری» است.

و ما هم امروزه هرچه آنان می گویند را باور می کنیم و بلافاصله می گوئیم سمعنا و اطعنا! و حاضریم قسم بخوریم که راست می گویند، در حالی که من قسم می خورم که خود غربی‌ها هم بسیار از این مسائل را انکار کرده و باور ندارند. مثلاً موضوع صعود به ماه، فیلم اصلی آن پخش شده در آن پرچم کشور آمریکا در حال تکان خوردن است!!! مگر در کره‌ی ماه خلاء نیست؟ پس این طوفان و این باد از کجا آمده است؟ در مورد تصویری که در آن حاوی سایه است چی؟ مگر منبع نور یکی نیست؟ پس چگونه ممکن است در فیلم پخش شده از کره‌ی ماه - به ادعای آن‌ها - اطراف فضاورد چندین سایه با جهات متعدد ایجاد شود، اگر در آن پروژکتورهای مختلف را در اطراف به کار نبرده باشند و منبع نورهایش هم مختلف نباشد؟ و نیز آیا نباید سایه‌های ایجاد شده باهم موازی باشند؟ در تصاویر پخش شده چی؟ آیا موازی‌اند؟ حتی پشت صحنه‌ی این فیلم هم لو رفت با افتادن پروژکتور به سمت فرد به اصطلاح فضاورد چه اتفاقی رخ داد؟ حضور نزدیک به بیست

۱- همان ابلیس است. (در زبان لاتین به معنای آورنده‌ی نور است، اما نام قبل از سقوط شیطانی است بنابراین متون ادیان ابراهیمی باعث سقوط آدم شد).

نفر در صحنه!!! یعنی این همه آدم به کره‌ی ماه رفتند!! آن هم بدون لباس فضانوردی؟! خب اگر هم راست گفتند، چرا پس از این ۵۰ سال دوباره نرفتند؟! علم که بیشتر پیشرفت کرده، الان که رفتن باید راحت‌تر شده باشد!! این بحث خیلی طولانی است.

بدانید من نه متحجرم و نه بدون تحقیق و علم حرف می‌زنم، بلکه منظورم از بیان این‌ها اشاره است. خواسته و مقصد شیطان در وراء این موضوع است، یعنی نفی جایگاه و مکانت ویژه‌ی انسان در سر زمین و میان مخلوقات، که به مثابه‌ی تلافی نمودنی است از جانب ابلیس. فیلمی هم اخیراً ساخته شده است که در آن بزرگ‌ترین شیطان پرستان عالم سخن می‌گویند، در آن فیلم آن شخص شیطان پرست بیان می‌کند که شیطان نزد من آمد و گفت: من خودم نظریه‌ی تکامل را به داروین القا کرده‌ام تا انسان را حیوان به شمار آورد تا بشریت را از مکانت و بندگی خداوند متعال به درجه‌ی حیوانیت و پستی و برهنگی برساند. همانگونه که در آغاز خلقت، باعث برهنگی سیدنا آدم و حوا شد.

نهایتاً می‌توان گفت این‌ها نظریاتی بودند که جز خلیفات و پشتوانه‌های عقیدتی بانیان آن‌ها، هیچ دلیلی علمی‌ای نداشتند، حتی ساختن فسیلی به عنوان حلقه‌ی حد واسط بین میمون و انسان هم یکی دیگر از این فریب‌ها بود در حالی که ادعا می‌کردند این دیگر میمون نیست و هنوز هم انسان نشده است. برای اثبات دروغ بودن این مطلب هم باز به سراغ دانشمندان غربی می‌روم و باز با تاسف بیان می‌کنم این سخن یک مسلمان نیست. آقای «فرید هویلی» از دانشگاه کمبریج، پس از استعفا از شغلش به نگارش کتاب‌های بی‌شماری در این موضوعات پرداخت و بیان کرد که تمامی سخنان گفته شده در این باب کذب است و این فسیل ساختگی است.

اما متأسفانه امروزه هر فردی که از غرب بیاید و نظریه‌ای که هیچ پایه و اساس علمی‌ای ندارد را مطرح نماید، مردم غرب زده‌ی ما بلافاصله به دنبال آن افتاده و به بیان و شرح و اثباتش می‌پردازند، و گاهی مسلمانی هم به دنبال این فرضیات اثبات نشده رفته، به تطابق این نظریات با قرآن می‌پردازد و نعوذبالله بیان می‌کند که آدم از میمون ساخته شده است و بیان می‌کند اولین موجوداتی که بر روی کره‌ی زمین بودند، اسم‌شان «بشر» بود با فلان شکل و شمایل و با فلان نوع از سر و گردن که بر خلاف انسان عاقل بودند اما شبیه انسان‌ها بودند و نعوذبالله خداوند آمد و از این بشرها، آدم و حوا را خلق کرد و بنابراین امور غلط به تفسیر آیات قرآن می‌پردازند.

امروزه می‌بینیم تمامی بحث‌ها و نظریات درباره‌ی چگونگی ساخته شدن اجزای زمین و کائنات، همگی بر اساس قواعد مادی برپاست. مثلاً نفت چگونه ساخته شده است؟؟ بیان می‌کنند اجساد موجودات در زیر خاک دفن شده تبدیل به فسیل شدند، بعدها تحت تأثیر فشار و دمای زیادی این فسیل‌ها پس از طی مراحل و تغییراتی تبدیل به نفت شدند. پس در این میان خدا چی؟ ولی خداوند متعال می‌فرماید اینگونه نیست!

در مورد کره‌ی ماه چطور ساخته شده؟ می‌گویند: یک ستاره آمد و به کره‌ی زمین برخورد کرد و از آن طریق و با جدا شدن تیکه‌ای از زمین، ماه ایجاد شد! ما هم بلافاصله می‌گوییم راست می‌گویند!! آخر چرا همه چیز را بدون استناد منطقی و علمی اثبات شده می‌پذیریم؟؟

اما خداوند در مورد آفرینش زمین چه می‌فرماید؟ ﴿قُلْ أَيُّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٩﴾ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَرَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَامَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ ﴿١٠﴾ ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا

وَلِلْأَرْضِ أُنْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ﴿١١﴾ فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصْبِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿١٢﴾ [فصلت: ۹-۱۲].

«بگو: آیا شما به آن کسی که زمین را در دو روز آفرید کافر می‌شوید، و برای او همتیانی قرار می‌دهید؟! او پروردگار جهانیان است و در آن (زمین) کوه‌ها را از فرازش پدید آورد، و در آن برکت داد، و خوراک (و رزق، اهل) آن را مقدر (و معین) فرمود، (اینها همه) در چهار روز بود، (بنابراین) برای سؤال کنندگان (واضح و) روشن گردید. سپس به سوی آسمان متوجه شد، در حالی که بصورت دود بود، پس به آن و به زمین فرمود: خواسته یا ناخواسته بیایید، گفتند: به دل‌خواه آمدیم، پس آن‌ها را (به‌صورت) هفت آسمان در دو روز ساخت، و در هر آسمانی کار (و تدبیر) آن (آسمان) را وحی کرد، و آسمان دنیا را با چراغ‌هایی (= ستارگان) بیاراستیم (و از شیاطین) حفظ کردیم، این است تقدیر (خداوند) پیروزمند دانا».

سبحان الله! خداوند می‌فرماید وقتی زمین را ساختیم، کوه‌ها را بر روی آن قرار دادیم. در مسند امام احمد بن حنبل، روایتی وارد است که خداوند وقتی زمین را ساخت، به لرزش افتاد و به وسیله‌ی کوه‌ها، زمین محکم گردانیده شد. در قرآن کریم هم از لفظ «اوتاد» استفاده می‌کند، یعنی کوه‌ها مانند میخ‌اند. فرشتگان از خداوند می‌پرسند: خداوند آیا از کوه محکم‌تر هم داریم؟ خداوند می‌فرماید، بله از کوه محکم‌تر آهن است، گفتند از آن محکم‌تر چی؟ گفت بله از آن محکم‌تر آتش است، گفتند: از آن چی؟ فرمود: بله آب آتش را خاموش می‌کند. گفتند: از آب چی؟ گفت: مؤمنی که صدقه‌ای را در راه خدا می‌دهد به نحوی که دست چپش از دست راستش

که صدقه می دهد با خبر نشود. این از همه محکم تر است!»^۱ اگر می گوید همچنین مؤمنی وجود ندارد، می گویم: نزد بلال حبشی و خباب برو! اینها از آتش و سنگ و... محکم تر بودند!!

خداوند متعال می فرماید کوهها را بر روی زمین قرار دادیم و هر آنچه را که برای زیستن لازم بود از گاز و نفت و درخت و... همه چیز را مهیا کردیم و زمین برکت یافت. می گویند جمعیت زیاد شده و منابع نفتی پایان پذیرفته؟ می گویم این دروغ است، در حالی که هر روز می بینیم که منبع نفتی ای پیدا شده که بزرگ تر از منابع قبلی است.

پس خداوند زمین را آفرید و هر آنچه را که برای زندگی نیاز داشتیم بر روی آن قرار داد، و به انسان فرمود: بفرما، تو اینک خلیفه ای سرزمینی! پس آیا به دنباله رو نظریات بی پایه و اساس داروین می گردی یا دنباله رو قرآن، این معجزه ی بزرگ؟

اصلاً ببینیم قرآن درباره ی خلقت این خلیفه چه می فرماید؟

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَكِئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ۖ قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۗ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۳۰﴾﴾ [البقرة: ۳۰].

۱- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْأَرْضَ، جَعَلْتُ تَمِيذُ، فَخَلَقَ الْجِبَالَ، فَأَلْقَاهَا عَلَيْهَا فَاسْتَقَرَّتْ، فَتَعَجَّبَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ خَلْقِ الْجِبَالِ، فَقَالَتْ: يَا رَبِّ، هَلْ مِنْ خَلْقِكَ شَيْءٌ أَشَدُّ مِنَ الْجِبَالِ؟ قَالَ: نَعَمْ، الْحَدِيدُ. قَالَتْ: يَا رَبِّ، هَلْ مِنْ خَلْقِكَ شَيْءٌ أَشَدُّ مِنَ الْحَدِيدِ؟ قَالَ: نَعَمْ، النَّارُ. قَالَتْ: يَا رَبِّ، هَلْ مِنْ خَلْقِكَ شَيْءٌ أَشَدُّ مِنَ النَّارِ؟ قَالَ: نَعَمْ، الْمَاءُ. قَالَتْ: يَا رَبِّ، فَهَلْ مِنْ خَلْقِكَ شَيْءٌ أَشَدُّ مِنَ الْمَاءِ؟ قَالَ: نَعَمْ، الرِّيحُ. قَالَتْ: يَا رَبِّ، فَهَلْ مِنْ خَلْقِكَ شَيْءٌ أَشَدُّ مِنَ الرِّيحِ؟ قَالَ: نَعَمْ، ابْنُ آدَمَ يَتَصَدَّقُ بِبَيْتِيهِ يُخْفِيهَا مِنْ شِمَالِهِ». (مسند أحمد: ۱۱۸۰۵).

«و (بیاد بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی قرار خواهم داد. گفتند: آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که در آن فساد و خون‌ریزی کند؟ ما تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم و تو را تقدیس می‌کنیم. پروردگار فرمود: یقیناً من می‌دانم آنچه را که شما نمی‌دانید».

بسیاری از افراد، ابتدا در مغزهایشان عقاید باطلی قرار می‌گیرد و با آن دیده‌ی باطل، به سمت قرآن آمده و به تفسیر می‌پردازند و با رسیدن به این آیه می‌گویند: یافتیم! این آیه نشان می‌دهد قبل از آدم موجوداتی بودند به نام «بشر» که خونریزی می‌کردند و ملائک با قیاس بر آن‌ها درباره‌ی وجود انسان بر زمین، با هم سخن گفتند. حال سوالم این است این قول را چه کسی می‌گوید؟ این را اصلاً از کجا آورده‌اید؟

این آیه چندین تفسیر دارد، یکی از آن‌ها این است که قبل از آدم جنیان بر روی کره‌ی زمین بودند و فساد می‌کردند.

و یا فرشتگان می‌دانستند خلیفه یعنی کسی که امر به عدل می‌کند و امر به عدل زمانی انجام می‌پذیرد که فساد و ظلمی باشد.

و یا اینکه خداوند متعال خودش به ملائکه فرموده که موجودی خلق می‌کنم که به عبادت من بر روی کره‌ی زمین می‌پردازد، ولی با این وجود عده‌ای از آن‌ها فساد هم می‌کنند که این تفسیر صحابه و تابعین است، تفسیر قتاده و ابن عباس و ابن مسعود و... که می‌گویند الله تعالی خودش به ملائکه درباره‌ی انسان فرموده است و از قبل به آن‌ها آگاهی داده است.

ملائکه تعجب می‌کنند و می‌گویند خداوند اگر برای عبادت خلق‌شان می‌کنی ما که تو را تسبیح می‌کنیم و در عین حال گناهی را هم مرتکب نمی‌شویم، پس بگذار تنها ما باشیم و خداوند در جواب‌شان می‌فرماید من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.

و حال می‌گوییم این کجایش اثبات کننده‌ی عقیده‌ی باطل داروینیسیم است؟

در مورد کلمه‌ی «بشر» هم، در قرآن به معنای «آدم یا انسان» آمده است، نه موجودی دیگری. کسانی که به زبان عربی آگاهند می‌دانند در زبان عربی به یک شیء واحد چندین اسم داده می‌شود، مثلاً برای شمشیر قریب به ۵۰۰ اسم وجود دارد و برای شیر نزدیک به ۱۰۰ اسم که هر کدام از این اسم‌ها صفتی از صفات مسمایش را بارز می‌گرداند. «بشر» هم نام دیگری برای همین انسان است که درباره‌ی آن امام راغب اصفهانی می‌فرماید: «بشر یا بشره یعنی ظاهر اصلی پوست خارجی و «آدیم» هم به معنای باطن پوست است و بدین خاطر به انسان بشر می‌گویند که ظاهرش به طور کامل از پشم و مو پوشیده نشده است، و اینکه چرا به او آدم می‌گویند، می‌گوییم این یا از «آدیم» گرفته شده که به معنای پوست است و یا از «آدمه» گرفته شده است که به معنای گندمگون بودن است، که در آن مثلاً رنگ حضرت آدم علیه السلام گندمگون یا همان سبزه بوده است. ولی تفسیر صحیح این است که چون آدم علیه السلام از خاک سرزمین است، اسمش از «آدیم» گرفته شده و نام او را آدم گذاشته‌اند.

اما اینکه چگونه خداوند متعال حضرت آدم را آفرید؟

امروزه تمامی کتبی که در این باره نوشته‌اند (إلا کسانی که مورد رحمت خداوند قرار گرفته باشند) همگی به باطل رفته‌اند، و العیاذ بالله اعتقاد دارند که انسان‌های اولیه غارنشین‌های وحشی صفتی بوده‌اند که گوشت نپخته خورده و از طریق اشارات با همدیگر حرف زده‌اند، و در واقع توانایی حرف زدن نداشته و فاقد لباس و ابزار آلات بوده‌اند. این تصورات صد در صد غلط است، این همان تحلیل مادی از تاریخ است. اگر انسان‌های اولیه از همان ابتدا گوشت را به خامی می‌خوردند که دیگر باید انگل‌ها نسلی برایمان جای

نمی‌گذاشتند تا مراحل دیگری که مادی‌گرایان برای انسان توصیف می‌کنند طی شود!! ببینید این تهاجم فرهنگی چه بلایی به سرمان آورده است.

خداوند عَلَّامٌ بدیع السماوات و الارض است، یعنی کسی که بدون هیچ نمونه‌ی از پیش ساخته شده‌ای، به ابداع و آفرینش آسمان‌ها و زمین پرداخته است، تا انسان خلیفه‌ی این سرزمین شود.

خلیفه دو معنا دارد، یکی یعنی حکم فرمانروایی و توانایی استفاده از تمام چیزهایی را که بر روی کره‌ی زمین است به این آدمی داده است، یعنی انسان به عنوان خلیفه‌ی خداوند به سیر و سلوک و تصرف در کره‌ی زمین می‌پردازد و خداوند متعال - پادشاه دائم - هم، خودش موجود است و بر همه چیز این آدمی ناظر است. خلیفه‌ی دوم به معنای مرگ یک انسان و جانشین شدن دیگری به جای او که این مختص این کره‌ی خاکی است.

اما سوال اینجا است اولین انسان چگونه آفریده شد؟

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُرَابٍ﴾

[الحج: ۵].

«ای مردم! اگر از برانگیخته شدن در شک هستید، پس (به این نکته دقت کنید): همانا ما شما را از خاک آفریدیم».

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ مِن طِينٍ﴾ [السجدة: ۷].

«(همان) کسی که هر چه را آفرید به نیکوترین (وجه) آفرید، و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد».

یعنی پس از آفرینش همه چیز، انسان را از خاک آفرید و خاک را تبدیل به گل کرد!

﴿فَأَسْتَفْتِيَهُمْ أَهْمُ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّن طِينٍ لَّازِبٍ﴾ [الصافات: ۱۱].

«پس (ای پیامبر) از آن‌ها بپرس که آیا آفرینش آن‌ها سخت تر است، یا (آفرینش) آنچه ما آفریده‌ایم، ما آن‌ها را از گل چسپنده‌ای آفریدیم».

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَلٍ كَالْفَخَّارِ﴾ [الرحمن: ۱۴].

«انسان را از گل خشکیده‌ای چون سفال آفرید».

انسان در آغاز آفرینش خاک بوده «نگا: حج: ۵»، سپس با آب آمیخته شده است و به صورت گل در آمده است «نگا: انعام: ۲» و بعد به صورت گل بدبو یا لجن تغییر شکل داده «نگا: حجر: ۲۸» سپس حالت چسبندگی پیدا کرده است «نگا: صافات: ۱۱» و بعد گل خشکیده و سفال گونه‌ای شده است که این آیه‌ی سوره الرحمن، بدان اشاره دارد.

در واقع صلصال یعنی: گل خشکیده‌ای که با زدن تلنگری به آن، صدا می‌دهد. «نگا: حجر: ۲۶ و ۲۷ و ۳۳».

و در ادامه‌ی این آیات است که می‌فرماید:

﴿نَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ﴾ [السجدة: ۹].

«و از روح خود در آن دمید».

و در این هنگام بود که خداوند از روحش در او دمید. منظور از روح او، روح خداوند نیست، بلکه منظور روح مخلوقی است متعلق به انسان و خداوند به آن قدرت و منزلت داده است.

و توجه شود وقتی چیزی اضافه به نام خداوند می‌شود، مانند روح الله، بیت الله، ناقة الله، به معنای این است که این روح و خانه و ناقه مخلوق خداوند هستند و علاوه بر این، دارای شرف و بزرگی خاصی هم هستند.

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [یس: ۸۲].
 «هرگاه خدا چیزی را بخواهد که بشود، کار او تنها این است که خطاب بدان بگوید: بشو! و آن هم می‌شود».

یکی دیگر از دلایل شرافت انسان این است که خداوند آن را با دست‌ان خود خلق کرده است: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ بِيَدِهِ». (دلایل النبوة: ۶۰۳).
 توجه شود این روحی که در کالبد انسان نفخ شده، تنها متعلق به انسان است و به حیوانات تعلق نمی‌گیرد.

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ [البقرة: ۳۴].

«(یاد بیاور) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، پس (همگی) سجده کردند، جز ابلیس که سرباز زد، و تکبر ورزید، و از کافران شد».

حدیث صحیحی از پیامبر ﷺ بیان می‌کند که خداوند اول نفس آدم را آفرید و سپس روح انسان را از طریق بینی‌اش به کالبد او دمید و الله اعلم.
 «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَنَفَخَ فِيهِ الرُّوحَ عَطَسَ، فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، فَحَمِدَ اللَّهُ بِإِذْنِ اللَّهِ، فَقَالَ لَهُ رَبُّهُ: "رَحِمَكَ رَبُّكَ يَا آدَمُ"، فَقَالَ لَهُ: "يَا آدَمُ اذْهَبْ إِلَىٰ أَوْلِيكَ الْمَلَائِكَةَ، إِلَىٰ مَلَأٍ مِنْهُمْ جُلُوسٍ، فَقُلِ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ" قَالُوا: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، ثُمَّ رَجَعَ إِلَىٰ رَبِّهِ فَقَالَ: إِنَّ هَذِهِ تَحِيَّتُكَ، وَتَحِيَّةُ بَنِيكَ وَبَنِيهِمْ».

در اینجا بیان می‌شود هنگامی که آدم خلق شد و روحش در او دمیده شد، آدم عطسه کرد و بلافاصله گفت الحمدلله و پروردگارش در جواب به او گفت یرحمک الله، سپس خداوند به او گفت به سوی آن فرشتگان برو و به آن‌ها سلام کن، بر خلاف دیدگاه مادی گرایانه، آدم پروردگاری دارد که او را

تربیت می‌کند و به او نشان می‌دهد که چگونه رفتار نماید و حتی چگونه از گناهی که کرده استغفار نماید، زمانی که می‌فرماید:

﴿فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ ۖ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ ۗ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ [البقرة: ۳۷].

«سپس آدم از پروردگار خود کلماتی را دریافت داشت و خداوند توبه‌ی او را پذیرفت. خداوند بسیار توبه پذیر و مهربان است.»

خداوند پس از گناهی که آدم مرتکب شد به او گفت که اینگونه بگوید:

﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الأعراف: ۲۳].

«پروردگارا! ما به خود ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی و بر ما رحم نکنی، مسلماً از زیان‌کاران خواهیم بود.»

حتی در ادامه‌ی سخنانش با ملائکه و وقتی به آنان گفت السلام علیکم، ملائکه در جوابش گفتند وعلیک السلام و رحمة الله، خداوند در اینجا درس دیگری به آدم داد و خطاب به او گفت این سلام بین تو و بین فرزندان تو است ای آدم.

اما الان به چگونگی خلقت آدم از دید اسلام می‌پردازیم. در صحیح بخاری روایت شده است: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: " خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَطُولُهُ سِتُونَ ذِرَاعًا ».

خداوند آدم را خلق کرد، در حالی که طولش شصت ذراع، و عرض بدنش هفت ذراع بود، هر ذراع نیم متر است، یعنی حضرت آدم سی متر، و عرض بدنش سه و نیم متر بود، و روایت است هرکسی که داخل بهشت می‌شود، به همان هیكل و صورت آدم عليه السلام وارد بهشت خواهد شد، و ما می‌دانیم که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم همان کسی است که خداوند در باره‌اش می‌فرماید:

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ [النجم: ۳-۴].

«و از روی هوای نفس سخن نمی گوید. این نیست جز آنچه به او وحی می شود (و به جز وحی چیزی نمی گوید)».

پس راست گفت رسول الله ﷺ.

برادرم، خلقت انسان همواره به سوی کمی و نقصانی می رود، می توان برای صدق این گفته، قد و هیکل انسان ها را مثال زد، آدم سی متر هیکل داشته است، امروزه چی؟ قد معمول آدمیان چه اندازه است؟ حتی از لحاظ عمر و طول زندگی هم دچار کاستی و نقصان شده ایم، خداوند در قرآن کریم درباره ی قوم ثمود می گوید:

﴿سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَتَمَنِيَةً أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازٌ نَخَلٍ حَاوِيَةٍ﴾ [الحاقة: ۷].

«(خداوند) هفت شب و هشت روز بی در پی بر آن ها مسلط نمود، آن گاه (آن) قوم را آن (تندباد) مانند تنه های پوسیده تو خالی درختان خرما، بر زمین افتاده (و هلاک شده) می دیدی».

یعنی هنگامی که عذاب نازل شد، آنان را می دیدی مانند درختان نخل (بلند قامت) و تو خالی بر روی زمین افتاده اند.

و یا در جای دیگر در وصف گذشتگان می فرماید:

﴿إِرمَ دَاتِ الْعِمَادِ ۗ الَّتِي لَمْ يُخَلِّقْ مِثْلَهَا فِي الْبَلَدِ ۗ وَتَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ ۗ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ﴾ [الفجر: ۷-۱۰].

«(همان عاد) ارم که دارای شونها (وقامت بلند) بودند. که همانند آن در شهرها آفریده نشده بود. و (نیز قوم) ثمود، آن هایی که صخره های سخت را از (کنار) وادی می تراشیدند (و برای خود خانه می ساختند) و فرعون صاحب میخها (شکنجه ها و سپاه)».

این‌ها بحث انسان‌های اولیه است که نه وحشی صفت بودند، اینکه گوشت‌ها را به خامی می‌خوردند، اگر این انسان‌ها بی عقل و شعور بودند، پس چرا هنوز که هنوز است، هرم‌های ثلاثه‌ی مصر جزء بزرگ‌ترین بناهای ساخت دست بشر است؟

باید دانست حتی اگر امروز هم دربارهی امر پرسیده شود که با هوش‌ترین و با ذکاوت‌ترین؛ عاقل‌ترین و خوش‌تیب‌ترین فرد در این عالم که بوده است؟ بدون شک، جواب، آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ خواهد بود، مگر از لحاظ عقلی که پیامبر اکرم خاتم الانبیاء صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ برسد و از ایشان برتر باشد.

در حدیث داریم در مورد اینکه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «خَلَقَ اللهُ آدَمَ عَلَيَّ صُورَتِهِ». در اینکه مفهوم این حدیث چیست، میان علماء اختلاف نظر است، اما یکی از معانی آن این است که خداوند آدم را آفرید بدون طی مراحل جنینی و بلوغ و... بلکه هنگام خلقتش او کامل بود و می‌توانست حرف بزند.

اما در تفسیر مادی، این سخن گفتن انسان از کجا آمده است؟ مادی‌گرایان می‌گویند: انسان‌های اولیه قادر به سخن گفتن نبودند، چیزی از درونشان آن‌ها را به ارتباط اجتماعی سوق می‌داد، می‌خواستند آنچه در درونشان است را باهم در ارتباط بگذارند، ابتدا با اشاره و بعدها با خلق آواها و نمایی به ساخت گفتار پرداخته‌اند.

در حالی که این تفسیر هم، دروغی محض است، خداوند متعال انسان را آفرید و از همان ابتدا به او سخن گفتن را یاد داد، مطابق با این آیه از قرآن کریم که می‌فرماید:

﴿الرَّحْمَنُ ۝ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ۝ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ۝ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ [الرحمن: ۱-۴].

«(خداوند) رحمن. قرآن را تعلیم داد. انسان را آفرید. به او (نطق و) سخن گفتن آموخت».

در این سوره (الرحمن) پس از ایمان و خلقت انسان، الله متعال می‌فرماید که به انسان نعمت بیان که بزرگ‌ترین نعمت پس از ایمان و خلقتش است را عطا کردیم.

بیان چیست؟ هر آنچه را که در ضمیر است برای دیگران گفتن بیان نامیده می‌شود و هرکس بیانش قوی‌تر، عقلش بیشتر. شیخ الاسلام ابن تیمیه و امام ابن حزم اندلسی رحمهما الله، در این باره می‌فرمایند: هرکس بیانش قوی باشد، عقلش بیشتر است. البته توجه شود بیان قوی به معنای به کار بردن عبارات قلمبه سلمبه نیست، بلکه بهتر رسانیدن پیام به مخاطبین است.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ [البقرة: ۳۱].

«و نام‌ها را همگی به آدم آموخت».

چرا الله تعالی در اینجا بحث اسماء را پیش می‌کشد؟ و یا اینکه اصلاً بحث اسماء چه ربطی به این قضیه دارد؟

علتش جز این نیست که برای بیان، نیاز به اسماء است، چون زنجیره‌ی گفتار از اسم و فعل و حرف تشکیل شده و اساس کلام در این‌ها، اسم است. اسم است که درباره‌اش خبری داده می‌شود، اسم است که مسند می‌پذیرد، و اسم است که صفتی در کنارش می‌آید و اسم است که فعل بر رویش انجام می‌پذیرد، و اگر اسم نباشد، کلام و بیان امکان پذیر نیست. اسم در واقع علامت اختصاری صفات و تعریف‌هایی است که برای یک شیء و یا یک شخص به کار می‌رود، مثلاً به جای اینکه بگوییم آن شخص را می‌شناسی که

قدش کوتاه است و کمی چاق به نظر می‌رسد و همواره لباس آستین کوتاه می‌پوشد و...، یک دفعه می‌گوییم زید را می‌شناسی؟

زید، اختصاری برای تمامی تعاریف بالا است. ابن عباس رضی الله عنهما درباره‌ی تفسیر این آیه می‌فرماید: خداوند اسم همه چیز را به آدم آموخت، حتی اسم کاسه و کاسک، اسماء کوچک (مُصَغَّر) و بزرگ (مُكَبَّر).

زبان کامل زبانی است که برای همه چیز اسم مخصوص به آن داشته باشد، مثلاً زبان عربی کامل‌ترین زبان است، زیرا برای هر چیز تقریباً اسم مخصوص آن چیز را دارد. مثلاً شتر از آن لحظه که به دنیا می‌آید تا آن لحظه که می‌میرد، نزدیک به ۵۰ اسم برایش به کار برده می‌شود، هر اسم برای سن مشخص و شرایط مشخصی است.

و بایستی بدانیم که کامل‌ترین زبان، زبان حضرت آدم علیه السلام بوده است. و بسیاری از محققین اعتقاد دارند زبان عربی همان زبان آدم علیه السلام بوده است. (و این نظر بسیار قوی‌ای است).

علاوه بر تفسیر بالا، در تفسیر آیه‌ی: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ می‌توان گفت منظور این است که الله تعالی تمامی اسامی کاینات از روز خلقت زمین تا قیامت را به آدم آموخت، و یا اینکه نام هر موجودی که در دوران آدم علیه السلام بوده است را به وی آموخت، و یا نشان دادن اسماء هر آنچه که در دوران آدم بوده، و دادن توانایی نام گذاری چیزهایی که بعد از آن می‌آیند.

یعنی حضرت آدم کامل‌ترین انسان و زبان وی کامل‌ترین زبان است و او از همان ابتدا با خداوند سخن گفته است. اما حال سوال پیش می‌آید حوا چگونه آفریده شد؟

در آیات سوره‌ی نساء خداوند می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ آتِقُوا رَبَّكُمْ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِءَ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ۱].

«ای مردم از پروردگارتان بترسید، آن کسی که شما را از یک تن آفرید، و همسرش را (نیز) از او آفرید، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، و از خدایی که به (نام) او از همدیگر درخواست می‌کنید، و (همچنین) از (گسستن) پیوند خویشاوندی بپرهیزید. بی‌گمان خداوند همواره بر شما مراقب (و نگهبان) است.»

علاوه بر این در صحیح بخاری هم آمده که خداوند متعال، حوا را از دنده‌های سینه‌ی آدم آفریده است، که این دنده‌ها خمیده‌اند و به همین خاطر پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: زنان نوعی کجی در رفتارشان هست و اگر با فشار و زور تلاش در راست کردن زنت داشته باشی، او را شکسته‌ای، پس باید از آن‌ها به اندازه‌ی طبع و سرشت و حوصله‌شان انتظار داشته باشی، نه بیشتر.

حال عده‌ای در رد این سخنم که گفتیم آدم از همه عاقل‌تر بود، می‌گویند پس چرا آدم مثلاً لبتاب نساخت؟ چرا موشک نساخت؟ در جواب باید گفت چیزهایی که انسان‌ها می‌سازند، بر اساس نیازهایشان است، نیازهای اولیه‌ی آن‌ها خوراک و پوشاک و مسکن بوده، که آدم ﷺ آن‌ها را هم داشته است، حتماً نیازی به موشک و لبتاب و گوشی نداشته است!! که اگر جزء نیازهایش بود حتماً در همان دوره ساخته می‌شد.

و اما یک سوال دیگر آیا آدم مطابق با چیزهایی که امروزه درباره‌ی انسان‌های نخستین می‌گویند، برهنه بود؟

﴿يَبْنِيْ عَادَمَ قَدْ اَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْءَاتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ
التَّقْوَى ذٰلِكَ خَيْرٌ ذٰلِكَ مِنْ اٰيَاتِ اللّٰهِ لَعَلَّهُمْ يَدَّكُرُوْنَ﴾ [الأعراف: ۲۶].

«ای فرزندان آدم! به راستی برای شما لباسی که شرمگاهتان را می پوشاند و
(مایه) زینت شمامست، نازل کردیم، و لباس تقوا بهتر است، این از آیات (و
نشانه‌های) خداوند است تا (انسان‌ها) متذکر شوند».

با قدم گذاشتن سیدنا آدم بر روی کره‌ی زمین، او اکرام شد، یعنی بر او
لباس پوشانیدند، حتی هنگامی که در بهشت هم بود، لباس بر تن داشت.

حال سؤالی که شاید برای بعضی‌ها پیش بیاید این است که آیا بهشتی
که سیدنا آدم در آن بوده همان بهشت برین بود؟ یا باغی بود که مکانش یا
در آسمان بود و یا در زمین؟ در این باره بین علما اختلاف نظر وجود دارد،
بسیاری از علما می‌گویند: باغی غیر از بهشت بوده که جایگاهش یا در
آسمان بود و یا در زمین که این باغ نعمت‌های فراوانی داشته. و بعضی هم
می‌گویند همان بهشت بوده است. و این دو رأی، هر دو از آراء اهل سنت و
جماعت است و هیچ مشکلی نیست که به یکی از این دو رأی معتقد باشی.
رأی دوم (یعنی باغی غیر از بهشت بوده) منسوب است به (سفیان بن عیینه
و ابن قتیبه دینوری) و علاوه بر این‌ها از ابن عباس هم نقل شده است.

توجه شود، فاصله‌ی بین حضرت آدم و حضرت نوح، ده قرن بوده است؛
بر طبق حدیث صحیح پیامبر ﷺ. در نزد ما هر قرن به معنای صد سال است
ولی در نزد عرب هر قرن به معنای یک نسل است. در حدیثی صحیح از
رسول الله ﷺ آمده که مردم از ایشان پرسید آیا آدم نبی بود؟ پیامبر فرمود
بله و بعد می‌گوید چه مدت زمانی بین سیدنا آدم و نوح بود؟ پیامبر
می‌فرماید ده قرن.

و چون بیان هم کردیم قرن در نزد عرب به معنای نسل است و می دانیم که در آن زمان هر فردی ۵۰۰ سال هم بیشتر عمر می کرده، مشخص نیست دقیقاً این فاصله‌ی زمانی چند سال بوده است.

امروزه مردم می گویند بشر اولیه چیزی نمی فهمیدند، گفتیم بین آدم و نوح ده قرن بوده است و کسی که کشتی بدان بزرگی ساخت نوح علیه السلام بود:

﴿وَمَحَلَّنَهُ عَلٰی ذَاتِ الْاُلُوْحِ وَدُسْرِۙ ﴿۱۳﴾﴾ [القمر: ۱۳].

«و نوح را بر کشتی ساخته شده از تخته‌ها و میخ‌ها، سوار کردیم.».

و برای ساختن این کشتی از میخ‌های بزرگ بهره برد. امروزه هم بقایای کشتی بزرگ پیدا شده، حال سؤال پیش می آید: نوح علیه السلام در ساخت این کشتی از میخ‌های بزرگ و تخته الوارها استفاده کرد، یعنی در زمان ایشان نجاری بوده، آهنگری هم بوده است، ده قرن بعد از آدم!! مطمئن باشید لباس هم بوده، آشپز هم بوده و... چون خداوند آدم را اکرام و بر او لباس پوشاند، حتی حیوان را برای استفاده از گوشتش ذبح می کردند با چاقو!! پس چاقو باشد که دیگر بقیه‌ی چیزها چون قابلمه و... هم بوده‌اند.

این‌ها همه حق‌اند و هیچ شکی در آن نیست، هر چند ذهن ما پر از دروغ و تصورات اشتباه است. امروزه حتی نظریه‌ای مطرح است مبنی بر وجود انسان‌هایی که دارای امکانات و پیشرفت‌های زیادی بوده‌اند، که همگی با طوفان نوح از بین رفته‌اند، و بعد از آن دوباره از نو انسان پیشرفتش را آغاز کرد.

ممکن است کسی بپرسد: چه چیزی توسط حضرت آدم علیه السلام ساخته شده است؟ در جوابش می‌گوییم: خب اختراعات انسان‌ها مطابق با نیازهایشان صورت می‌پذیرد و هر گاه انسان‌ها احساس کرده‌اند به چیزی نیاز دارند، مورد هدایت الهی قرار گرفته و آن را ساخته‌اند، و همانطور که

مشهور است: «الحاجة أم الاختراع» یعنی حاجت‌های انسان‌ها مادر اختراعات‌اند و این حاجت تعیین‌کننده‌ی اختراعات انسان‌ها است. خب وقتی آدم عليه السلام به چیزی احتیاج نداشته باشد، ساختش چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ اصلاً وقتی نبود چیزی، ایجاد نیاز نکند، چطور می‌شود ساختش به فکر آدمی خطور پیدا کند؟

حاجات اولیه شامل خوراک و پوشاک و مسکن بوده است، حاجات ثانویه‌ای هم هستند، مثلاً توسعه‌ی شهرها و علاوه بر آن وقوع جنگ و خون‌ریزی میان بنی بشر، سبب نیاز به سلاح و... بوده است؛ تا ضرر کم‌تری ببینند و آسیب بیشتری به دشمن بزنند. این‌ها همان نیازهای ثانویه است، مثلاً ساخت جلیقه‌ی ضد گلوله؛ چه کسی اولین بار آن را ساخت؟ در واقع می‌توان به آن زره جنگی هم گفت؛ ساخت این وسیله و اختراع آن، کار حضرت داوود عليه السلام بود، همان طور که در قرآن کریم در سوره‌ی انبیاء هم آمده که:

﴿وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُؤْسٍ لِّكُمِّ لِتُحْصِنَكُمْ مِّنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ﴾ [الأنبياء: ۸۰].

«و ساختن زره را بخاطر شما به او آموختیم، تا شما را از (آسیب) جنگ‌های‌تان محفوظ دارد، پس آیا شکر گزار هستید؟».

در واقع انسان حاجتی داشته باشد با هدایت خداوند رفعتش می‌کند.

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ [التين: ۴].

«به راستی که ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم.».

والسلام علیکم و رحمة الله وبرکاته

«پایان»